

ایستاد هفت

سال سی و ششم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۳



چو یا جهانبخش | رسول جعفریان | سیدعلی میرافضلی | سیدرضا باقریان موحد | عبد الجبار رفاعی / محمد سوری
زهرا آقابابایی خوزانی | سیدعلی کاشفی خوانساری | مهدی عسگری | حمیدرضا تمدن | امید حسینی نژاد | حیدر عیوضی
اریا طبیب‌زاده | رقیبه فراهانی | میلاد بیگدلو | سید احمد رضا قائم‌مقامی | مجید جلیسه | علی راد
محمد شمسواری | عارف نوشاهی / شیوا امیرهدایی | مریم حسینی | علی نیک‌زاد | سیدعلی موسوی
غلامحسین خدری | علی ایمانی ایمانی | علی کاملی | فرهاد طاهری | سهیل یاری گل‌دژه | امید طبیب‌زاده | سید محمد عمادی حائری

مگر ز مضر به گنجان «بشیر» می‌آید | مقتل الحسین (ع) ابو حاتم، محمد بن حبان بسنی (م ۳۵۴)

رباعیات شهر آشوب حسن دهلوی | معرفی نشریه اتاق آبی

از نگاه عربی: منتفکران معاصر ایران و جهان عرب (۲) | از ازدواج تا طلاق: روی و پشت یک سند

روابط قصه‌گویان دینی و حاکمان سیاسی | امامزاده حضرت شاه‌زندو (ع)

محمد عابد الجابری و نقد عقلانیت عربی | خراسانیات (۶) | آینه‌های شکسته (۱۰)

یادداشت‌های لغوی و ادبی (۵) | اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

نویشتگان (۱۴) | یادداشت‌های شاهنامه (۸) | چاپ‌نوشت (۲۰) | از شیعه علی (ع) تا دین علی (ع)

طومار (۱۲) | قصص الأنبياء در میراث اسلامی | المستخلص

تحفة البرره مجدالدین بغدادی در آثار شمس‌الدین محمد الأطعانی | کتابخانه یعنی غنای زنده زاینده

نقد ترجمه فارسی مابعدالطبیعه ارسطو اثر شرف‌الدین خراسانی

مروری بر تخلفات گسترده در پژوهش | تحلیل روشمند ادعاهای انتحال در حوزه فلسفه اسلامی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله‌مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینه وِلک (۲)

♦ در میانه حکایت و تصحیف

کتابخانه یعنی غنای زنده زاینده

محمدرضا رهبریان | Mrahbarian86@gmail.Com

| ۴۸۹ - ۴۹۷ |

۴۸۹

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴



چکیده: کتابخانه و کتابخانه داری امری است جهانی و می‌تواند جایگاهی داشته باشد رفیع. قم از جهت شمار کتابخانه‌های عمومی و تخصصی بالاترین میزان را در خود جای داده است که شاید بتوان این شهر آفتاب سوخته زوارریز را بهشت پژوهشگران دانست. این مقاله ضمن نقد و معرفی کتاب سال سی، به اتفاقات منفی و مثبت کتابخانه داری این شهر می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: کتاب سال سی، کتابخانه داری، کتابخانه‌های قم.

“Library” as a Living and Creative Resource

Muhammad-Reza Rahbarian

Abstract: Libraries and librarianship are universal institutions that can hold an exalted position. The city of Qom, in particular, hosts the highest number of public and specialized libraries, such that this sun-scorched city, crowded with pilgrims, may justly be described as a paradise for researchers. This article, while reviewing and critiquing the annual publication Kitāb-i Sāl-i Si (“The Book of the Year Thirty”), also examines both the positive and negative developments in the field of librarianship in Qom.

Keywords: Kitāb-i Sāl-i Si; librarianship; Qom.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سال سی (مجموعه مقالات سی امین سال تأسیس کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران)، به کوشش: رسول جعفریان، چ اول، قم: نشر ادبیات، ۱۴۰۴، ۷۲۰ ص.

محمدعلی جمالزاده (۱۲۷۰ - ۱۳۷۶ ش) وقتی در شهر ژنو با همسرانی فرنگی نژاد به سر می برد، برای خود لذتی و مشغولیتی بالاتر از دمخوری با کتاب نمی دید. او که مسلط به چند زبان بود، در سال های اقامت طولانی اش در ژنو، نمی توانست بدون کتاب سر کند. دیوانه کتاب بود و از سویی کتاب در آن بلاد بی اندازه گران؛ از این رو رفته بود در کتابخانه عمومی شهر اسم نوشته و با پرداخت ماهیانه می توانست از تمام کتاب های منتشر شده در دنیا بهره ببرد. او یک جا گفته بود: «در کشور سوئیس که یک چهل و سوم ایران است، بیش از ۶۰۰۰ کتابخانه عمومی وجود دارد»^۱.

درست در همان سال هایی که داشت پیمانۀ عمر پیر داستان نویسی ایران پر می شد، در یکی از شهرهای خشک و عبوس کویری، چند کتابخانه درست و حسابی راه افتاد که انگیزه و فهمی رشد کرده و سعه صدری بلند پشت آن بود. کتابخانه هایی که به سرعت در شمار رشک برانگیزترین کتابخانه های کشور درآمدند. حیف که پیرمرد عاشق کتاب خبر نیافت که برای عضویت در این چند کتابخانه و استفاده از گنجینه های آن از احدی یک قران پول هم نمی گیرند؛ آن هم چه کتاب هایی، نفیس و نایاب و هم تنوری و تازه از چاپ درآمده و از هر جنس و موضوعی؛ حتی همان کتبی که دگم اندیشان آنها را «تحفه جهنم» می شمردند و سوزاندن و انداختنش در خلا واجب.

بی گفتگو قم، این شهر نزدیک به پایتخت که به دلایلی سال هاست اسمش بد در رفته، اگر بخواهد به چیزی ببالد که غبطه اهل تحقیق و کتاب را برانگیزاند، وجود کتابخانه های پر شمارش است. اگر زمانی مجتبی مینوی، دانشمندی که سرش برای کتاب و علم و معرفت درد می کرد، استانبول ترکیه را «شهر کتابخانه ها» خوانده بود،^۲ با آن ساختمان های تاریخی و مدرن و چشمگیر و چند طبقه ای اش، شاید این لقب را البته نه در قیاس با شهرهای ترکیه که با شهرهای ایران، بتوان شایسته قم دانست. در دهۀ پنجاه، نویسندۀ ای گزارشی موجز درباره کتابخانه های عمومی شهر قم در مجله «وحید» (ش ۱۸۵، آبان ۱۳۵۴) به چاپ رسانده بود که همان متن در کتاب سال سی عیناً باز چاپ شده است؛^۳ مقاله ای که گواه پیشرفت کتابخانه در این شهر بوده است.

۱. علی دهباشی؛ یاد سید محمدعلی جمالزاده؛ ص ۳۵۳.

۲. یغما، سال سوم، ش ۸، آبان ۱۳۲۹، ص ۳۰۵.

۳. سال سی، ص ۱۱۵ - ۱۲۲.

بی شک کتابخانه نیز همچون هر پدیده‌ای بی خود و با خود دارد، فقیر و غنی دارد. اگر شمار زیادی از کتابخانه‌های یک بعدی و بی مصرف و کتاب‌فروشی‌های در پیتی این شهر را که جز حیف و میل کردن چوب‌های جنگل ثمری نداشته است، کنار بگذاریم، بی تردید بیش از ده کتابخانه درجه یک با انبوهی از کتب نفیس و کمیاب و قدیم و جدید و در موضوعات مختلف وجود دارد که سر جمع می‌ارزد به تمام کتابخانه‌های تهران، از مجلس گرفته تا کتابخانه ملی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و جز آن؛ اما استان‌ها و مراکز دانشگاهی دیگر که هیچ، بلکه در یک کلام فقیرند و به غایت ضعیف. اما قم از جهت منابع کتاب‌خوانی پر است از دارودرخت‌های سایه‌گستر و پرمیوه. قم «بهشت پژوهشگران است»؛ اگر کسی این ادعا را گزاف می‌شمارد، کافی است توفقی در مقالات کتاب سال سی (مجموعه مقالات سی امین سال تأسیس کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران) بزند که بیش از چهل مقاله در وصف و معرفی کتابخانه‌های بی نظیر و فعالان کتاب و کتاب‌فروشی‌های شهری است که زمانی فردوسی آنجا را «نهاد بزرگان و جای مهان» خوانده بود؛ کتابی که به کوشش رسول جعفریان از خادمان مبتکر و تحول‌آفرین در امر کتابخانه‌داری تدارک دیده شده است و نشان می‌دهد که شهر زوآرریزی چون قم، صاحب چه ثروت عظیمی است از کتاب و دانش. در صدر این کتابخانه‌ها و شاخص‌ترین‌شان باید از «کتابخانه تخصصی ادبیات» به مدیریت مهدوی‌راد، «کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران» به مدیریت رسول جعفریان و هر دو وابسته به مجموعه‌های فرهنگی آیت‌الله سیستانی، همچنین «کتابخانه تخصصی ادبی و هنری» به مدیریت محمد شبستری و وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی و دو کتابخانه قدیمی‌تر و البته غنی‌تر همچون «کتابخانه آیت‌الله بروجردی» و «کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی» یاد کرد. کتابخانه‌هایی نفیس و به دور از وجین کردن کتاب‌ها و به دور از تنگناها و قوانین دست‌وپاگیر برای مراجعه‌کنندگان. چه هنری بهتر از اینکه این چند کتابخانه، دسترسی به منابع از هر دست و جنسی را هموار و کار تحقیق و لذت مطالعه را بر اهلس ورای حد تصور آسان کرده‌اند. منتها قدر گوهر یک دانه را فقط گوهری می‌داند؛ زرگری باید که قدر زرها و گنجینه‌های نهفته این دیار را بشناسد و بیابد. این چند کتابخانه که ذکر خیرشان رفت (به غیر از کتابخانه بروجردی و مرعشی نجفی که با همه غنی بودنشان خالی از سخت‌گیری و گوشت‌تلخی در برخورد با جوانان و غریبه‌ها نیستند)، دیگر معطلی‌های ذله‌آور کتابخانه‌های ملی و مجلس و دانشگاه تهران را نداشتند. دیگر قرار نبود برای دیدن چند کتاب و سند یا آرشیو مجلات یا کپی‌گرفتن چند صفحه نیاز به پُر کردن فرم و آوردن نامه تحقیق از فلان و بهمان جا باشد.

هر که خواهد گو بیا و هر که خواهد گو بگو

کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست

کتاب سال سی دربردارنده مقالاتی است مفید و خواندنی که جنبه‌های علمی و تحقیقی آن بر جنبه‌های تحلیلی و انتقادی اش می‌چربد. غالباً نویسندگان به معرفی کتابخانه‌های معروف و قدیمی شهری پرداخته‌اند که قریب صد درصد آن به پشتوانه مراجع تقلید پا گرفته است؛ مثل کتابخانه‌های آیت‌الله گلپایگانی، مدرسه فیضیه، آیت‌الله بروجردی، دارالتبلیغ اسلامی متعلق به آیت‌الله شریعتمداری، آستانه و مرعشی نجفی و بیش از همه کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران وابسته به آیت‌الله سیستانی. این امر نشان می‌دهد که نهاد روحانیت در امر کتابخانه‌داری حضوری چشمگیر و اثرگذار داشته است. هرچند این سخن را نه سر بسته که آشکارا باید گفت غالباً نهاد روحانیت زاویه خوبی با انواع کتاب و هر نوع کتابخانه‌ای نداشته و ندارد.

آنچه در این مجموعه خالی به نظر می‌رسد، نگاه انتقادی نویسندگان است. همه چیز از زاویه خشک و عبوس تحقیق و اسناد نگریسته شده است؛ بی‌توجه به زخم‌ها و دردهایی که در طول این سال‌ها بر بدنه کتاب‌ها و کتاب‌خوان‌ها و کتابخانه‌ها وارد شده است.

۴۹۳

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

تنها یک تن از نویسندگان (سیدرضا باقریان موحد) انگشت بر این جراحات شهر پیر گذاشته بود و با روکردن سندی که به طور اتفاقی از میان خرت و پرت‌ها و کاغذپاره‌های یک گاری نان خشک فروشی یافته، نشان داده بود که پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ چطور با دستورالعملی متحجرانه که در سال ۱۳۶۴ برای کتابخانه‌های عمومی شهرها صادر شد، شروع کردند آثار خوب و نفیس و ممتاز را از چرخه کتابخانه‌ها خارج کردن؛ سندی که تاریخ متلاشی شدن فکر و فرهنگ را فاش می‌سازد. لیست بلندبالای برخی از آن کتبی را که دور ریختند و پاک‌سازی کردند، در این مقاله می‌توان مشاهده کرد.^۱

در مقاله «آشنایی با تاریخچه کتابخانه دبیرستان حکیم نظامی قم» که به همت مجید داداش‌نژاد نوشته شده، روشن می‌شود که کتابخانه سال ۱۳۱۵ شمسی تأسیس شده و برای دوام و تقویتش چه دست‌های اهداکننده پرنام‌نشانی در عقب خود داشته است؛ اما کتابخانه‌ای که روزی یکی از غنی‌ترین و با سابقه‌ترین کتابخانه‌های آموزش و پرورش در سراسر کشور بود، از ابتدای دهه شصت البته عاقبتش تلخ و غمبار شد.

بی‌گمان نازیدن به شمار بالای جلد‌های یک کتابخانه، مثلاً سی هزار عنوان کتاب یا داشتن هجده نسخه خطی که احتمالاً اضافی بوده و فاقد توجه، چندان فخری برای یک کتابخانه نمی‌توان باشد، بلکه هنر و وزن کتابخانه آنجاست که محتویاتش در دسترس خوانندگان باشد و کتابخانه دبیرستان حکیم نظامی روزگاری به بهره‌دهی خود به محصلان بر خود می‌بالید. فاجعه از آن زمانی شروع شد که این کتابخانه قربانی دگم‌اندیشی متصدیان وقت گشت؛ بخشی از آن را در دوره پاک‌سازی‌ها دور ریختند و بخشی‌اش را آتش زدند. چنانچه داداش‌نژاد بنا بر نقل قولی موثق یادآور می‌شود که پس از انقلاب یکی از مدیران وقت مقداری از منابع کتابخانه را خودسرانه آورد در زمین چمن دبیرستان و آتش‌شان زد.^۱

همین نویسنده بر اساس سندی می‌گوید که زمانی هاشمی رفسنجانی در دهه هفتاد مبلغ سی میلیون ریال برای احداث بنای کتابخانه تخصیص داد که البته مدیران آموزش و پرورش کل بودجه را حیف و میل کردند. یا عباس حُرّی، دبیر زبان انگلیسی همین دبیرستان در دهه سی که بعدها بنیان‌گذار مؤسسه ملی زبان شد، آماده بود هزینه از صفر تا صد احداث کتابخانه‌ای را تقبل کند که مشابه سبک معماری همان دبیرستان باشد که سنگ‌اندازی‌های میراث فرهنگی و آموزش و پرورش مانع از اجرای آن طرح شد.^۲

نویسنده‌ای دیگر می‌گوید در اوان نوجوانی وقتی شاگرد این دبیرستان ایده‌آل و همه‌چیزتمام شد، نخست سری به کتابخانه زد. دریایی دید از کتب قدیمی و نایاب، اما وقتی خواست از کتاب‌های خوب و ناب آنجا بهره‌برد، با نگاه عاقل‌اندرسفییه کتابدار متشرع‌اش مواجه شد که «این کتاب‌ها برای سن شما مناسب نیست» و ما در این کتابخانه، کتاب‌هایی به دانش‌آموزان امانت می‌دهیم که «فقط دینی و مذهبی باشد و مایه تقویت معنویت‌شان».^۳ و شگفت این‌که این شخص به‌ظاهر عاشق کتابداری با همان خلق و خوی و عصیّت‌های خودش، سالیان سال از ۱۳۶۴ تا ۱۳۹۸ در این سمت ماند و ماند و مخلصانه به این وظیفه پرداخت که آن کتاب‌های خوب‌خوب را از دست بچه‌های خوره کتاب یا سروگوش‌جنبیده دور سازد تا مستی ناشی از نوشیدن شراب کتاب، ذهن بچه‌ها را خراب نکند.

۱. سال سی، ص ۶۴.

۲. سال سی، ص ۶۵.

۳. سال سی، ص ۹۸.

همان نویسنده (باقریان موحد) در نقل خاطرات خود پس از سال‌ها گذرش دوباره به دبیرستان حکیم نظامی می‌افتد و این بار در کسوت یک دبیر که پیوندش با کتاب همچنان محکم بود. صاف به سراغ کتابخانه‌اش می‌رود و با مشاهده وضع اسفناک کتابخانه آه از نهادش بلند می‌شود: «چشم‌تان روز بد نبیند. محشر کبرایی بود که نگو و نپرس. گرد و خاک چند سانتی متری روی درودیوار و قفسه‌ها و کارتن‌های کتاب را گرفته بود. انگار وارد یکی از بقعه‌های قبرستان قم شده بودم. همان حس عجیب و همان حال غریب. اشکم درآمد و غصه‌ام گرفت که چرا...»^۱. تصویری که او به دست می‌دهد، حال و روز غم‌انگیز تمامی کتابخانه‌های مدارس کشور است.

در معرفی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی و گنجینه‌های نهفته‌اش فراوان سخن گفته‌اند؛ کتابخانه‌ای جهانی که قدر و عظمتش را هم البته غربی‌ها بهتر می‌شناسند. در کتاب مورد بحث نیز یادداشتی در معرفی گنجی که از وفور منابع نظیر ندارد، آمده است. شاید بیش از یک میلیون جلد کتاب و صاحب هشتاد و پنج هزار عنوان نسخه خطی و دوازده هزار حلقه میکروفیلم و بیش از دوهزار و پانصد عنوان مجله و روزنامه یا کتابخانه دارای بخش‌های فنی، خدماتی، انتشاراتی و چه و چه است. اینها البته لازم و بجا و عالی است و نشان از استانداردهای جهانی در امر کتابخانه‌داری. نویسنده در ادامه مقاله خود کوشیده کتابخانه مرعشی نجفی را از چشم تنی چند از نسخه‌پژوهان و فهرست‌نگاران بازشناسد؛ نقل قول‌هایی که تمجید مطلق است از این «گنجینه سترگ». نمی‌دانم چرا هر وقت خواسته‌اند عظمت این گنج را به نمایش بگذارند، فقط به سراغ کسانی رفته‌اند که عشق و فضل‌شان بیش از هر چیزی به فهرست‌نویسی و نسخه‌پژوهی است. انگار «گنجینه» مفهومش فقط در نسخه‌های خطی فشرده شده است و لاغیر. همین تکرار و برجسته کردن این بخش از ذخایر کتابخانه، موجب شده تا جایگاه آن «در ظاهر و از بیرون در سطح سنتی حاوی چند کتاب در شرح کتب فقهی و اصولی حوزوی» پایین بیاید؛ اما اعتبار این «گنجینه» به کتاب‌های چاپی ناب و نایاب و تازه چاپ شده هم هست که هر ساله یک نسخه‌اش به این مرکز می‌آید؛ ولی چه سود که سال‌هاست کتاب‌های جدید کتابخانه سرویس دهی نمی‌شود. یا می‌دانیم و شنیده‌ایم که آرشیوی قوی از مجلات و نشریات در کتابخانه هست و به احدی از مراجعه‌کنندگان نشان نمی‌دهند. گویی که مار بر این گنجینه‌ها چنبره زده است. این جلوه و فخر و حشمت فروختن، زمانی محترم است که به خوانندگان نصیبی برسد.

در میان اشخاص صاحب نظر تنها یک نفر (حسین متقی) انتقادکی خفیف از این مجموعه کرده بود که حرف بسیاری از مشتاق دانش و معرفت است: «در کنار تمامی نقاط قوت و پرزنگ این کتابخانه، در خیلی از کتابخانه‌های کشور دست کم پیشرفت‌ها و گشایش‌هایی در نوع تعامل و سرویس دهی به محققان را شاهد بودیم؛ ولی در عین حال در کتابخانه آیت الله مرعشی عکس آن را دیدیم که روزه‌روز تضییقات [سخت‌گیری‌ها]، بیشتر و بیشتر شد و متأسفانه دسترسی‌های محققان به نسخ خطی محدودتر گردید. ما در این ده سالی که با انتقادات شدیدی از روند‌کُند سرویس دهی کتابخانه مواجه بودیم، شاید در هیچ دوره‌ای از تاریخ این کتابخانه ندیده بودیم»^۱.

رسول جعفریان در یادداشت‌های روزانه خود جریان شکل‌گیری «کتابخانه تاریخ اسلام و ایران» را از ابتدا تا انتها ایجازوار بازگو می‌کند و چقدر حیف که داستان این «کار بزرگ» را با گزارشی بدون قصه و نکته بی‌فایده می‌کند؛ مثلاً در یادداشت ۱۳۷۶/۶/۳۱ می‌نویسد: «امروز ایرج افشار به قم آمد، ساعتی در کتابخانه تاریخ بود. بنا داشت از آنجا به گلپایگان برود»^۲ و آدمی درمی‌ماند که یک پای صحبت ایرج افشار یا مدرسی طباطبایی یا فلان شخصیت برجسته باشد و از آن همه «گفتگوهای زیاد» فقط به همین ختم شود که فلان جا رفتیم و فلان کس را دیدیم و فلان مقدار کتاب خریدیم. این شکل از یادداشت‌نویسی جعفریان، حتی در یادداشت‌های سفری‌اش به هلند و آمریکا و دیگر بلاد جهان نیز که در مجله «بخارا» چاپ کرده و به‌غایت بی‌لطف است، مشاهده می‌شود.

به نظر می‌رسد سرگذشت دلکش کتابخانه تاریخ را که بدون سختی و زحمت و پست و بلندی نبوده، می‌بایست در نوشته‌های دو کارمند تمام‌وقت و بی‌ادعای کتابخانه جستجو کرد که خوب و صادقانه و بی‌غل‌وغش روایت کرده‌اند. نخست «پراکنده‌هایی از تاریخ کتابخانه تخصصی تاریخ» از علی‌رضا اباذری و به دنبال آن «خاطرات من از کتابخانه تخصصی تاریخ» به قلم فرشته کوشکی. از دل نوشته‌های این دو می‌توان دریافت که فراهم‌آوردن چنین گنج بی‌کرانی بدون خون دل خوردن و عشق و شوق و فهم درست و پشتکار و زیرکی و سرسختی مدام هرگز امکان نداشت.

۱. سال سی، ص ۲۵۲.

۲. سال سی، ص ۱۴.

در پایان بد نیست کمی هم از رئیس کتابخانه تخصصی تاریخ بگویم که نخست پژوهشگری است پرتوان و فاضل و بسیار پرمشغله و پرکار و به موازات آن مدیری است مقتدر و آگاه به فن کتابخانه‌داری و با ذهنیتی تازه‌اندیش و آینده‌شناسانه. سال‌های ریاست مبتکرانه و آزاداندیشانه‌اش بر «کتابخانه مجلس» و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران» و نیز «کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران» فراموش ناشدنی است. کارهای کارستان او را که به تعبیر ابوالفضل بیهقی «از لونی دیگر بود»، افزون بر کتاب سال سی، می‌توان در کتاب چشم‌روز (گفتگوی حامد زارع با رسول جعفریان، چاپ ۱۴۰۲) خواند و شناخت. قدر مسلم ناسپاسی و نامردی است که کسی خدمات درخشان جعفریان را در امر کتابخانه با نک‌ونال‌هایی بی‌قدر و بی‌وزن جلوه دهد. خدماتش ارزنده‌اش را به واقع می‌بایست به چشم کشید، اما چند خرده‌گیری ریز به جایی بر نمی‌خورد؛ مثل تنگی سالن مطالعه کتابخانه تاریخ که در شأن پژوهشگران نیست، دل‌گیر و خفه همچون سوله است، آن هم با میز و صندلی‌هایی که یا هتک پژوهشگر را از کار می‌اندازد یا کمرش را. یا گاه بین سالن مطالعه با تالار اندیشه فاصله‌ای جز یک دیوار کاذب نبود و این از جهاتی ناجور بود. یا به علت نداشتن نمازخانه، همان وسط در جایی که در سکوتی خوشایند غرق در نوشتن و خواندن هستی، یک‌باره کسی با صوتی بلند و کِشدار شروع می‌کند به به‌جا آوردن صلوات و تا تمام شدن این قصه، بی‌شک سمباده است که روی اعصاب کشیده می‌شود. نیز سیستمی قدیمی و ماغ‌بسته که سال‌هاست نونوار نشده و گاه بازی درمی‌آورد و لاجرم محقق تا مدتی باید آنگ بماند و معطل. حتی اگر مراجعه‌کننده‌ای ناخواسته آنگ خودکار و برکه‌ای سفید باشد، دیگر در آنجا یافتنش حکم کبریت احمر است. نه قندی نه آب گرمی که بتوان گلوبی نرم کرد و نه آب سردی که بتوان جگر تشنه را شاد؛ در حالی که پیش‌تر زمانی که مکان کتابخانه در خیابان سمیه، خیابان رجایی، پلاک ۳۵ بود، به طرز شایسته‌ای اینها بود. بماند که حیاطی هم داشت دلگشا و چقدر با حال بود. به هر حال مجموعه‌ای که عنوان «بزرگ‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه فارسی تاریخ اسلام در جهان اسلام» را یدک می‌کشد، زینده نیست که سالن مطالعه‌اش ریختی مضحک داشته باشد. این موارد را مثلاً اگر در قیاس با کتابخانه تخصصی ادبیات بنگریم، سال‌هاست که آنجا شاهد محیطی هستیم آرام و آبرومند و دلچسب، با پاک‌کن و مداد و خودکارهای رنگی چیده‌شده روی میزهایی که پت‌وپهن است و نیز کاغذچه‌هایی برای یادداشت و اغلب با یک پذیرایی ساده و خستگی‌درکن.

هرچند یقین داریم که این اشکالات خُرد در برابر عظمتی که روزبه‌روز دارند با خریدهای بی‌دریغ و پرشمارشان به کتابخانه می‌بخشند، با رفتن به ساختمانی که احتمالاً مدرن و گسترده و پاک است و در حال پیشرفت، گم و محو خواهد شد.